

چرا نظامیان افغان همکاران خود را می کشند؟

نسیبم ابراهیمی



و بی برنامه گی های بیشتری مواجه بود که بر همین مبنا سربازان میدان جنگ به جان هم می تازند. کم نیستند نمونه هایی که سربازان امنیتی در پوسته های امنیتی خود بر اساس وابستگی قومی بر همکاران خود تاخته و با مخالفان و با کسانی که در مقابل آن ها سنگر گرفته بودند پیوسته اند و با آن که به دلیل وابستگی های قومی، با مخالفان همکاری کرده و باعث کشته شدن همکاران خود شده اند.

پنجم، موجودیت فساد. ایمن پدیده بر مبنای متعددی در صف نیروهای امنیتی وجود دارد و روی موثریت نیروها تاثیر منفی گذاشته است. این پدیده به دلیل وابستگی های سیاسی، گروهی، قومی، اقتصادی در صف نیروهای امنیتی وجود دارد. موجودیت فساد در رده های اول نهادهای امنیتی نقش مهمی را در استخدام سربازان دارد. چنانچه به دلیل موجودیت همین پدیده، رتبه ها نظامی در رده های اول نظام امنیتی کشور حاتم بخشی می شود. به همین دلیل اکنون افغانستان بیشتر از امریکا، جنرال نظامی دارد.

این نکته ها بیان گر آن است که مقام ها در رده های نخست امنیتی نگاه فرد محور روی مسئله امنیتی دارد نه سیستم محور. از همین رو، طرح ها و سیستم جنگی در کشور آپدیت با بروز رسائی نمی شود که تا با پیچیدگی وضعیت جنگی، تاکتیک های جنگی تغییر داده شود، حال آن که جبهه های مخالف دولت، با گذشته هر روز تاکتیک های جنگی خود را تغییر می دهند و طرح نو را روی دست می گیرند. کاهش قلمرو حاکمیت افغانستان به کمتر از ۶۰ درصد افزایش میزان تلفات نظامیان افغان بر اساس گزارش تازه اداره ی سنسار، زنگ هشدار برای نهادهای امنیتی است تا استراتژی های جنگی خود را بازبینی کنند. فقدان استراتژی های امنیتی باعث آن شده است که هرج و مرج نظامی در سطح پایین امنیتی بیار بیاید و سربازان به دلیل اشتباهات فاحش طراحان جنگی، از طرف طرف در میدان نبرد جان بدهند و از یک دیگر از سوی هم کاران خود به قتل برسند.

سازي عنصر استخباراتي از ملزومه ی اصلی نیروهای امنیتی است که این مهم باید در اولیت قرار داشته باشد. از سوی دیگر افزایش قدرت استخباراتی در بیرون از نظام نیز می تواند که از یافته های آن به عنوان یک سلاح قوی در جنگ سرد استفاده کرد. در این مورد، بدون سپاه نمایی وضعیت، واقعیت چنین است که نهادهای امنیتی از داده های استخباراتی خود نمی توانند که بسه عنوان یک ابزار مفید و قدرتمند استفاده کنند. چهارم، قومیت زدگی نهادهای امنیتی. همان گونه که سیاست در کشور قومیت زده است، امنیت کشور نیز به آسیب مبتلا است. اختلاف های قومی در صف نیروهای امنیتی در تمامی رده های آن وجود دارد. این عنصر در درون نظام مشکلات درونی را از بالا به پایین رتبه آورده است. تفرقی های در و ترفیع رتبه های در صف نیروهای امنیتی بر اساس وابستگی های قومی — سیاسی و حتا وابستگی ها خانوادگی بدون در نظر داشت هیچ معیار دیگری روایت همین عنصر در صف نیروهای امنیتی است که باعث شده در رده های پایین نظامی با بی نظمی ها

جبهه ی مخالف می تواند با سهولت در صف نیروهای امنیتی رخنه کند، باید در استفاده پرسونل امنیتی محتاط بود و در این مورد، قانون های سخت گیرانه ای را وضع و اعمال کرد. نادیده انگاری شرایط بفرنج نظامی — سیاسی کنونی، وضعیت فعلی را با آورده است که سربازان برای هیچ و به سادگی طعمه ی دژخیمان شود و مرگ، آن ها را به سادگی ببلعد. ضعف استخبارات امنیتی، ضعف استخبارات در درون نظام امنیتی کشور می تواند نیز به عنوان یک پیش فرض قوی در افزایش قتل و کشتار نیروهای امنیتی تلقی شود. عدم شناسایی عوامل دشمن در درون نظام ناشی از ضعف استخباراتی است که مهره های دشمن در داخل نظام رخنه می کند و در مواقع حساس حمله های خودی را انجام می دهند. این مورد، از یک سو، منجر به تلفات نیروهای انسانی و خسارات تجهیزات در صف نیروهای امنیتی می شود و جبهه ی آن ها را به شکست مواجه می سازد. از سوی دیگر اطلاعات جنگی را در صف دشمن انتقال می دهد و تمامی پلان های جنگی نیروهای امنیتی را خنثی می سازد. قوی

اما فاکتورهایی که می تواند زمینه ی تکرار بروز چنین واقعات را فراهم کند، می توان به نکته های ذیل اشاره کرد. یکم، ناکامی نهادهای امنیتی در جنگ روانی. نهادهای امنیتی تاکنون نتوانسته اند که ذهن نیروهای امنیتی را به صورت درست آماده ی جنگ بسازند و آن ها را وادار به مقابله جدی با مخالفان کند. برای برخی از سربازان، تا هنوز این یک پرسش است که آن ها برای چه و چه کسی و روی چه هدفی و با چه کسانی می جنگند؟ در حالی که جبهه ی مخالف با فرانت ایدئولوژی تندروان و بنیادگرایانه از دین، ذهن جنگ جویان خود را قانع داده اند که چرا بجنگند. این مورد را چندبار مسوولان امنیتی اعتراف نیز کرده اند: این قضیه فقط در حد همان اعتراف باقی مانده و خود کاری نکرده اند که تغییری در وضعیت بیاورد. دوم، سهولت در استخدام پرسونل امنیتی. استخدام سربازان آن گونه که باید جدی گرفته شود و قوانین سخت گیرانه و فلترسازی برای آن ها وجود داشته باشد، نیست. با توجه به این که ما در وضعیت دشوار و پیچیده ی نظامی — سیاسی و اجتماعی قرار داریم و در چنین وضعیت،

قتل نظامیان افغان از سوی همکارانش واقعیت تکان دهنده و چالش بزرگ در صف نیروهای امنیتی است. این سربازان که از یک سو با جنگ رو در رو و کمین های گروه های تروریستی چون طالبان، داعش و دیگر گروه های بنیادگرای تندرو مواجه اند، از سوی دیگر، خطری از سوی همکارانش نیز آن ها را تهدید می کند. از این رو، سربازان افغان مجبورند که در یک سنگر جنگی، هم زمان با دو دشمن مقابله کنند. در تازه ترین مورد، کشته شدن ۸ پولیس در ولایت فاریاب از سوی یک همکارش نمونه ای از ده ها موردی است که در صف نیروهای امنیتی اتفاق افتاده است. این که چرا چنین پیش آمدهایی میان نظامیان افغان به پیش می آید و چرا این اتفاق ها از سوی مسوولان و با حداقل وقوع دوباره ی آن ها راسته شود، این خود نیز یک پرسش است. باید علت اصلی و راه حل واقعی برای جلوگیری از بروز چنین واقعات را جست وجو کرد. اما بروز حادثات امنیتی درونی نظامیان افغان، هر دلیلی که داشته باشد، نتیجه ی آن به نفع گروه طالبان که از جبهه ی اصلی مخالف حکومت است. تمام می شود.

روز جمعه، یک پولیس در ولسوالی المار ولایت فاریاب ۴ پولیس ملی و ۴ پولیس محلی را به قتل رساند و تمامی تجهیزات پوسته امنیتی را که در آن مستقر بود، با خود برد. اما این رویداد، مثل ده ها مورد دیگر یک رویداد عادی تلقی شد و روی آن سربوش گذاشته شد. از زاویه ی دیگری اگر به این رویداد بنگریم همین رویداد دو پیام مهمی را با خود حمل می کند. یکی فرد مهاجم که همکاران خود را کشته، انگیزه ی جنگی مخالفان را تشدید می کند و طالبان می تواند که از آن به عنوان یک سلاح قدرت مند جنگی در جنگ سرد خود استفاده کند و از سوی دیگر تجهیزاتی را که او با خود برده، با پیوستن به شورشیکنان، آن ها را بدون دردسر تجهیز می کند و در سنگرگیری علیه نیروهای امنیتی آماده تر می سازد.

سرمقاله

راه طولانی رسیدن به صلح پایدار

مهدی مدبر

صلح یکی از خواست های اصلی دولت و شهروندان افغانستان است. حکومت افغانستان در طول سالهای گذشته تلاش کرده است که با ایجاد شورای عالی صلح، راههای رسیدن به صلح در کشور را جستجو بکند و برای ختم جنگ تلاش نماید، با وجود این: صلح در کشور هنوز تأمین نشده است و جنگ همه روزه از مردم افغانستان قربانی می گیرد.

عوامل گوناگونی باعث شده است که پروسه ی صلح در افغانستان موفقانه به پیش نرود، اما یکی از مهمترین مسئله، عدم توجه به مسئله صلح پایدار و دایمی بوده است. رسیدن به صلح دایمی یکی از ضرورت های حیاتی جامعه افغانستان برای رسیدن به ثبات سیاسی و اقتصادی است. حکومت افغانستان باید زمینه رسیدن به صلح دایمی را فراهم کند، بدون صلح دایمی نمی توان آثار سالها جنگ را از بین برد و همگرایی اجتماعی را تقویت کرد. چندین دهه جنگ راههای رسیدن به صلح پایدار و دایمی را دشوار کرده است. تنش های اجتماعی بصورت عمیق در جامعه افغانستان بوجود آمده است و برای رسیدن به صلح دایمی باید این تنش ها از جامعه ی افغانستان زدوده شود. مسیر رسیدن به صلح برای دولت و مردم افغانستان طولانی است و نیازمند یک برنامه و استراتژی طولانی مدت است. حکومت افغانستان با طرح ایده ی گفتگوی بین الافغانی تا کنون تنها توانسته با حزب اسلامی توافقنامه ی صلح را امضا کند و نام رهبر این حزب را از لیست تحریم های سازمان ملل متحد بیرون کند. اما برای رسیدن به صلح پایدار هیچ برنامه ای از سوی حکومت و شورای عالی صلح اعلان نشده است و مشخص نیست که استراتژی حکومت افغانستان برای تأمین صلح دایمی در کشور چیست؟

برای رسیدن به صلح پایدار علاوه بر اینکه با مخالفین مسلح در چارچوب های حقوقی مشخص گفتگو صورت می گیرد، باید زمینه های اجتماعی صلح فراهم گردد تا حمایت های اجتماعی و مردمی از پروسه ی صلح حکومت بدست آید. حکومت افغانستان برای اینکه صلح پایدار در کشور تأمین گردد باید تلاش ورزد که همگرایی اجتماعی را تقویت کند و به وعده های که به مردم افغانستان داده است عمل کند.

از سوی دیگر صلح دایمی بدون از بین بردن نابرابری های اجتماعی وجود نمی آید. نابرابری اجتماعی باعث نارضایتی می شود و نارضایتی ها باعث بوجود آمدن تنش ها و نزاع ها می گردد. بنا بر این برای رسیدن به صلح دایمی حکومت افغانستان باید متعهد شود که نابرابری های اجتماعی را از بین ببرد، سرمایه های ملی را بصورت عادلانه توزیع کند، مشارکت سیاسی را بصورت عادلانه در نظر گیرد و فرصت های برابر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای همه بوجود بیاورد.

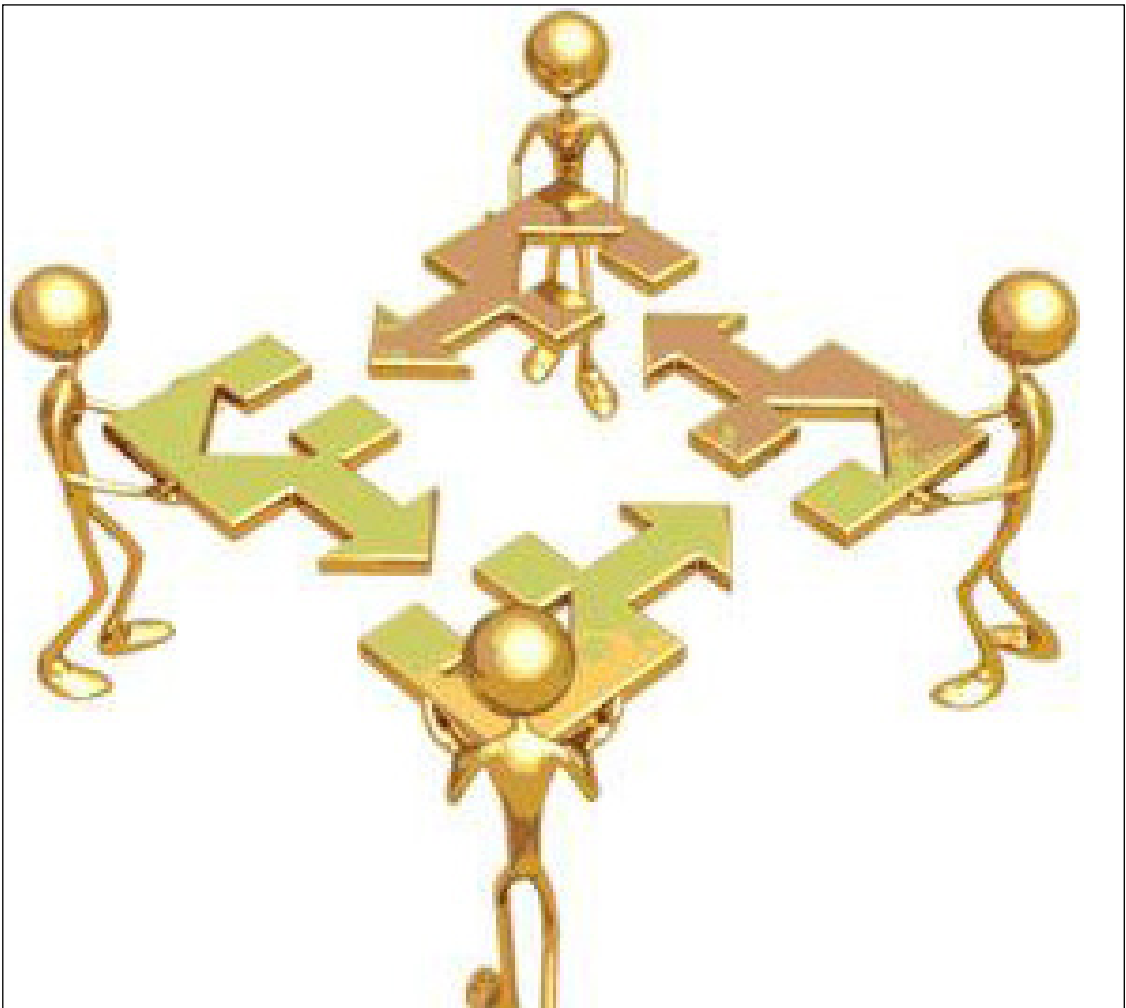
تا زمانی که تغییر در زندگی مردم افغانستان رونما نگردد و وضعیت زندگی آنها رو به بهبود نباشد، حکومت افغانستان نمی تواند حمایت آنها را در راستای رسیدن به صلح به دست بیاورد. آوردن صلح در صورتیکه فضای بی اعتمادی بین حکومت و مردم حاکم باشد و تنش های اجتماعی از بین نرود، دشوار است.

یکی دیگر از پیش نیاز اساسی برای رسیدن به صلح دایمی، تأمین عدالت است. تأمین عدالت با توجه به وضعیت سیاسی و اجتماعی افغانستان مشکل به نظر می رسد، اما برای رسیدن به صلح دایمی ما نیازمند این هستیم که به عدالت تن بدهیم و چارچوب های قانونی مشخص را برای رسیدن به صلح پیگیری کنیم. صلح بدون تأمین عدالت، پایدار و دایمی نخواهد بود و نیاز به تأمین عدالت، شیرازه ی صلح موقتی را برخواهد چید.

شهروندان افغانستان همواره نگرانی های شان را در مورد نادیده گرفته شدن عدالت در جریان گفتگوهای صلح با مخالفین دولت، ابراز کرده اند، اما حکومت وحدت ملی تا کنون پاسخ روشن به این نگرانی ها نداده است. حکومت وحدت ملی باید به نگرانی های مردم در مورد گفتگوهای صلح پاسخ دهد و زمینه را برای رسیدن به صلح دایمی فراهم کند. پاسخ دهی به نگرانی های مردم در مورد گفتگوهای صلح، اعتماد آنها را نسبت به این پروسه جلب می کند و باعث می شود که آنها خود را در پروسه ی صلح سهیم بدانند و از آن حمایت کنند.

راهکارهای فرهنگ سازی

محمدعلی ربانی



و با اصلاحات و تغییراتی متناسب با شرایط و نیازهای بشری در آن رخ دهد. از این جاست که فرهنگ سازی مثبت و ارزشی به عنوان یک نیاز واقعی خود را بر جامعه و مسئولان تحمیل می کند و مساله فرهنگ سازی در جامعه پذیری خود را نشان می دهد.

● بایسته های فرهنگ سازی
آغاز هرگونه تغییر و اصلاح فرهنگی از داخل از دیگر اولویت هایی است که باید روی آن تکیه شود؛ زیرا مردم نخست به رفتار عملی و عینی اشخاص توجه دارند و اگر رفتار درست، فرهنگ شخص و خانواده وی نشده باشد، مردم کم تر گرایش به تغییر و اصلاح را می پذیرند. البته باید به این نکته توجه داشت که تبلیغ و اطلاع رسانی برای تغییرات فرهنگی و فرهنگ سازی می بایست خود به درستی و سلامت صورت گیرد؛ زیرا هرگز هدف وسیله را توجیه نمی کند. به این معنا که اگر فرهنگ سازی مثبت و ارزشی، امری مطلوب و سازنده است، نباید در فرهنگ سازی، از ابزارهای نادرست تبلیغی و اطلاع رسانی بهره گرفت. در حالی که در برخی از رسانه ها گاه از شیوه اطلاع رسانی فساد برانگیز استفاده می شود که مصادیق آن بسیار است و بیان آن نیز گاه خود نوعی اشاعه فساد و تباهی است که از آن منع شده است.

به هر حال هدف از اطلاع رسانی، دور داشتن مردم از فرهنگ فاسد و تباهی هاست و نباید در این راه از شیوه نادرست اطلاع رسانی بهره گرفت. بنابراین فریب دادن مردم و آراستن باطل به امری پسندیده، خود ضدفرهنگ سازی است که باید از آن اجتناب کرد.

● فرهنگ سازی در اصلاح الگوی مصرف
از آن جایی که شکوفایی اقتصادی و تمدنی کشور به این است که همه چیز به درستی مورد بهره برداری قرار گیرد، لازم است در مصرف اصل صرفه جویی رعایت شود. مصرف، فرهنگ سازی از راه غرقه سازی افکار عمومی انجام پذیرد.

● غرقه سازی نوعی روش تبلیغ و اطلاع رسانی است که همه کشور را در سطوح مختلف درگیر می کند. در این روش می بایست تبلیغات رسانه ای به گونه ای باشد که همه خود را در مسئله درگیر کنند و دغدغه عمومی مردم شود. برای دست یابی به این مهم باید همه مدیران و مسئولان برنامه ریزی دقیق و کاملی داشته باشند و از همه ظرفیت ها و توانمندی های کشوری بهره بگیرند.

کامل سوق دهد. این جاست که دو فرهنگ متضاد در یک جامعه رشد می کند. از سویی یک فرهنگ منفی و ضد ارزشی بی فرهنگی گروهی دیگر است. بنابراین مسئله فرهنگ سازی از دو جهت خود را بر جامعه و مسئولان آن تحمیل می کند و به عنوان یک مسئولیت و وظیفه مهم در حوزه جامعه پذیری خود را نشان می دهد. از جهتی فقدان فرهنگ استفاده از چیزی نیاز به فرهنگ سازی را توجیه می کند و از سوی دیگر وجود فرهنگی نامناسب، فرهنگ سازی مناسب را می طلبد. در مسئله مصرف و استفاده برخی از کالا چون رایانه و یا تلفن همراه به سبب عدم شناخت کافی از ظرفیت ها و امکانات مفید آن، جامعه یا نسبت به آن، فرهنگی ندارد و یا آن که فرهنگ نادرستی را در پیش گرفته که آثار زیانبار مالی و ضد ارزشی و هنجاری بر جامعه تحمیل می کند. این در حالی است که فرهنگ مناسب و درست آن، می تواند جامعه را به سوی تعالی و

● فرهنگ های متضاد
در هر جامعه ای مجموعه ای از آداب، رسوم، سنت ها، قوانین نوشته و نانوشته و دانش عمومی و فزاینده به شکل گفتمان، وجود دارد که از آن به فرهنگ یاد می شود. هر چیزی در جامعه بشری دارای زیر مجموعه ای از این امور است که به آن فرهنگ آن چیز می گویند. بارها شنیده اید که از فرهنگ رانندگی یا شهرنشینی سخن به میان آمده و یا در رسانه ها بر فرهنگ سازی مصرف و یا الگوهای آن تأکید شده است. بر این اساس هر کار و چیزی دارای فرهنگ خاص است که می بایست از سوی مردم مسود توجه فرارگیرد و در رفتارها و نگرش ها، خود را نشان دهد. هنگامی که از فرهنگ سازی سخن به میان می آید، چنین برمی آید که فقدان این مسئله می تواند در جامعه آثار سویی به جا گذارد که نیازی به عنوان فرهنگ سازی خود را به عنوان دغدغه بر جامعه و اولیا و مسئولان آن تحمیل کرده است. چنان که از همین اصطلاح می توان دغدغه دیگری

فرهنگ به عنوان بنیاد اجتماع و هدف والای حرکت های انسانی، نماد انسانیت است. با این همه، تنها زمانی می توان گفت که فرهنگ، امری مثبت و سازنده و هدف والایی است که دارای ویژگی هایی باشد که از مهم ترین آن ها، بیستر مناسب بودن برای تعالی و تکامل بشری است. براین اساس، می توان از فرهنگ مثبت و منفی یاد کرد و این گونه نیست که هر فرهنگی، ارزشی و مطلوب باشد. همین تفاوت های میان فرهنگ هاست که مسئله مهم فرهنگ سازی مثبت و ارزشی را در برابر فرهنگ های منفی و یا فرهنگ سازی های منفی و غیرمفید پدید آورد. براین اساس، هرگاه در این نوشتار از فرهنگ و فرهنگ سازی سخن به میان می آید مراد از آن فرهنگ ارزشی و مثبت است.



روانماة افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.

مقالات وارده باز گردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روانما افغانستان میباشد.

بنیان گذار: دکتر حسین یاسا

مدیر مسوول: محمد رضا هویدا

سردبیر: حفیظ الله زکی

کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دبیران: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری

مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷

The Daily Afghanistan Ma

Outlook AFGHANISTAN